

۲۰۱۰/۱/۱۵

احمد محمود حامدی

بنام خداوند لیل و نهار
که اورا ستایش سزد بیشمار

تبصره ای کوتاه بر نامه سرگشاده ای آقای احمدعلی (کوهستانی) به آقای عمر خطاب (مسئول تلویزیون پیام افغان)

«همان کسانیکه پیامهای خدا را ابلاغ میکنند» به سوي خلقش و آنرا با کمال امانتداری به آنان میرسانند «و از او میترسند و جز خدا از هیچ کس بیم ندارند» پس ای محمد ص! تو نیز به آنچه که مردم به سبب تبلیغ آیات الهی در باره ات میگویند، اهمیت نده و از این سخنان باکی نداشته باش. البته رسول خدا به پیروی از دستور الهی، به نیکوترین وجه به این مهم پرداختند، که پس از ایشان، مقام بلاغ تا روز قیامت به امت ایشان میراث مانده است. آیه کریمه دلیل بر آنست که فقط کسی به طور کامل تکالیف ابلاغ را به انجام رسانده میتواند که دلش از ترس بشر خالی باشد «و خدا حساب رسی را بس است» پس آنان را به درستی و در همه چیز مورد محاسبه قرار میدهد.

جناب آقای کوهستانی!

السلام وعلیکم و رحمت الله و برکاته

از بارگاه خداوندی برای جناب عالی و همه مبلغین رسالت عافیت می طلبم .

نوشته پر محتوا، علمی و مستند تانرا مرور کردم و خیلی زیاد بهره بردم. البته بنظرم برای بهره گیری بیشتر از این مجموعه مستند تاریخی لازم خواهد بود تا خوانندگان بدفعات - آنرا مرور کرده و با مراجعه به رفرنسها و مآخذ اشاره شده معلومات خویش را تکمیل نمایند چون در غیر آنصورت به نسبت طولانی بودن مطالب و اشاراتی که نوشته جات و آثار بعضی افراد و شخصیت های مورد نظر داشتید کمال استفاده را بعمل نخواهند آورد.

بهر حال بابت نوشته بس پر محتوا و ارجدارتان تشکر کرده و امید وارم اربابان خرد و اندیشه نیز در راستای برهنه ساختن چهره های حقیقی باطل که در عصر ما لباس حق بتن میکنند دست بکار شده و ادای رسالت کنند. البته باید گفت که درخشش حقیقت بالاتر از اینست که برای همیشه در پرده ظلمانی باطل کتمان شود اما آنچه را که از تاریخ باید بیاموزیم اینست که چه بسا از زمانها تا افشا شدن چهره باطل، تاوانهای سنگین و گرانی را پرداخته شده است.

اگرما خود تاریخ شکوهمند اسلامی در زمان خلافت سیدنا علی(رض) را مرور کنیم فتنه خوارج چه تاوان سنگینی را بر بالای امت اسلامی در آن زمان تحمیل کرد. زیرا خوارج شعارزیبای ایشان این بود «الحکم لله و...» و بر اساس همین ایده ایکه کاملاً حقیقت محض بود، در ورای آن نیت و عمل سوء تکفیر حضرت علی (رض) و حضرت معاویه (رض) نهفته بود، و علاوفا شیرازه وحدت و قدرت امت مسلمه در آن زمان را نیز به چالش میکشید. و حضرت علی(رض) چه زیبا در برابر شعار خوارج عنوان داشت که:

(کلمته حق یراد بها الباطل): یعنی کلمه و شعار خوارج کلمه حق بود که در پس پرده آن اراده باطل کتمان شده بود. بنه آنهاییکه دم از وحدت میزنند باید بدانند که مردم بر نیات و اعمال آنها قضاوت میکنند نه گفتار فریب دهنده شان زیرا بقول قرآن: «**یقولون با فواهم مالیس فی قلوبهم. سوره فتح.**»

این شعار وحدتی که تشیع صفوی از جماران و قم صدای آنرا بلند ساخته است باید با نیت و عملکرد شان در داخل آن کشور و حتی در داخل تهران و بیرون از ایران مقایسه ساخت تا مردم بدانند که:

چه خوش است تا محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

آنهاییکه کمیت بیشتر از بیست ملیون اهل تسنن را از حقوق اولیه شهروندی شان محروم ساخته و آنها را بقول آقای عابد کابلی بعنوان شهروند درجه پنجم و ششم قرار داده و نه تنها برای شان حقوق و امتیاز مدنی و اجتماعی قابل نیستند و تمام شخصیتهای علمی - سیاسی - و حتی دینی و مذهبی شان را بگلوله می بندند.

باید کوران چشم بسته ویا منکران حقیقت و تقیه گران مانند (منجم زاده ها - افضلیارها و...) و خدایی خدمتگاران بی سواد و غیر متفقی چون ویس ناصری ها و..... چشمهای خود را باز کنند و به بینند که این ادعای وحدتیکه ندای آن

دفتر خامنه یی در تهران بلند است و آقای مشکور کابلی و منجم زاده و... و غیره از آنها دم میزنند به بینند که در میدان عمل آیا واقعا آنها خواستار وحدت اند و یا حذف دیگران. اینها وحدت میخواهند و یا تسلیمی بدون قید و شرط دیگران به عقاید خرافی و جعلیات وارداتی بر دین.

من این بحث را به علماء، دانشمندان و فقها میگذارم تا بیشتر تحقیق کنند. و عوامل اختلاف و اتحاد را سره کرده و راهی برای حل مسایل بیابند. این خواست اصلی هر مسلمان و حتی انسان با فکر است. اما باید دیده شود این منادیان دروغین اتحاد برآستی به اتحاد معتقد هستند و یا خیر؟

اگر اینها به اتحاد معتقد هستند چرا از حقوق و امتیازات اجتماعی - مدنی و سیاسی و دینی و مذهبی دیگران را محروم میسازند. اگر اینها به اتحاد معتقد هستند فقط چرا دیگران حذف و نفی میکنند؟

تاریخ سیاه و چرکین سی ساله حکومت صفوی برای تُلث نفوس ایران - اهل تسنن) چه داده است؟ نه تنها برای سنیها بلکه برای منصفین شیعه هم چه داده است؟

نه تنها برای منصفین شیعه بلکه به دیگر اتباع و ملت خود چه داده است؟

بعد از حادثه انتخابات ایران ما همه شاهد جریانهای سیاسی ایران نیز هستیم و می بینیم بر مردم خود این نظام چه میکند!!!!

امروز و همین حالا مدعیان دروغین وحدت در تهران حتی با منادیان وحدت که از آنها هزاران هزار مرتبه بر مذهب تشیع علوی پای بند بوده و هستند چه کرده و چه میکنند؟؟؟

به گلوله بستن راه پیمایی ها و هم چنین در مراسم تشیع جنازه آقای منتظری و... را تمام جهانیان شاهد بودند و... آنها با ادعای کاذبانه و دروغ گویانه وحدت تشیع و تسنن، حذف کامل همه اهل تسنن را در ایران اجرا کردند. هدف اصلی ادعای شان از وحدت اینست که:

شما بیاید ولایت فقیه را بپذیرید- بیاید با ما تسلیم شوید- بگذارید تا ما تاریخ را جعل کنیم - شما امامت و وصایت را بعنوان اصل دین بپذیرید- شما عقیده داشته باشید که بعد از پیغمبر فقط شش نفر مسلمان ماندند!!!!!! شما هم مانند ما صحبت های تانرا با سب و لعن اصحاب و یاران پیغمبر شروع کرده و خاتمه دهید و شما هم تقیه (نفاق) را اصل دین بدانید. شما هم مانند خود ما صیغه (زناى حيله اى) را جایز پندارید و شما هم مانند ما گرفتن خمس (منبع درآمد آخوند ها) را برای ما حلال بدانید و ده ها خواست دیگر و... .

درحالیکه همه این قضایا باید از لحاظ شرعی به بحث گرفته شده و برآنچه شرع و عقل حکم میکند اتفاق و اگر خلاف شرع و عقل باشد کنار گذاشته شود. حتی باز هم اگر بر بعضی از آنها هم اتفاق نشود، نباید مخالفین نظر خویش را تصفیه کنند کما اینکه این سنت را در ایران دنبال کرده و میکنند.

و از سی سال باینطرف، اکثریت علمای اهل تسنن را تصفیه کردند. و شخصیتهای هم چون مولانا ضیایی- کا که احمد مفتی زاده - شیخ علی دهاوری - مولوی موسی کریمپور- مولوی الله یاری - مولانا فاضلی هروی- مولانا عبدالملک و صدها عالم و طلبه اهل سنت را ترور و در بیدادگاههای رژیم صفوی شهید ساخته و خاطرات شاه اسماعیل صفوی را دوباره در ایران احیا کردند.

امروز عملاً و علناً تُلث جمعیت ایران را از همه حقوق شان محروم و تحریم کردند و برای شان حتی اجازه افتتاح مسجدی در تهران را ندادند و علاوهً مساجد اهل تسنن را در مشهد - زابل - بجنود و ده منطقه ای سنی نشین خراب کردند و تمام این مستندات را برادر اندیشمند و با فضیلت، جناب آقای کوهستانی با ریفرنس و شواهد انکار ناپذیر ارا به کردند که هیچ کس را مجال شک و تردید باقی نمی ماند.

این تنها اهل تسنن نبودند که از دست شر این نظام شیطانی و پلشت تصفیه شده و میشوند، البته در طول این مدت سی سال چه بسیار زیادی از خود اهل تشیع راستین و با انصاف و حق پڑ وه، نیز از شر این نظام شیطانی در امان نماندند. کما اینکه شخصیتهای زنده دل و دعوتگران و مصلحان بس بزرگی را هم چون فقیه عالی مقامی مانند جناب علامه برقی - دوکتور قلمداران - دوکتور مظفریان- دوکتور زنگنه و ده ها خیبر مکتب تشیع راستین را تصفیه کردند.

از شخصیت معاصریکه نسبت به همه اهل تشیع موجود ایران از جایگاه و منزلت فقهی و سیاسی بس بلند برخوردار بود میتوان از آقای منتظری نام برد که بدست دست پروردگان عبد الله ابن سبا در تهران با حصر و زندان و فشار و اذیت از دنیا رخت بر بست.

قصه تراژیدی زندانی گردانیدن، قریب سه دهه آقای منتظری، که ایشان از لحاظ فقهی و علمی و هم از لحاظ سیاسی از اکثریت قریب به اتفاق تمام آخوندهای حوزه ایران بالا بودند، لکه ننگین و پلیدی است بر دامن آلوده رژیم ولایت فقیه تهران است که آبهای دریای خزر توان شستشوی آنرا ندارد.

آقای منتظری که دوستاران و پیروان وحشی شاگردان آن بمراتب از پیروان کلیت نظام ولایت فقیه بیشتر است، مستحق آن نبود که حتی بعد دوره طولانی زندانی بالاخره حتی جنازه آنرا نگذارند که مردم طبق شعایر مذهبی خودشان که بمراتب پای بند تر از ایشان هستند تشیع کنند و بر معلم و استاد و حتی مرجع خویش غم و اندوه خود را تبارز دهند.

(فاعتبرو ایا اولی الا بصار).

و ما همه امروز شاهد به رگبار بستن تظاهرات مردم و اهل تشیع و کسانیکه در حقیقت پیشگامان انقلاب ایران بودند می باشیم. جرم شان اینست که آنها فقط با سیاستهای شیطانی و استعماری و انحرافی نظام انتقاد دارند. و می بینیم که دختران و پسران جوان پوهنتون ها را همچون خانم ندا آقا سلطان و ده ها دختر و پسر محصل که جز قلم و زبان، دیگر سلاحی نداشته اند چطور با درنده خوبی و سبعمانه با گلوله از پای درمی آورند و بر تمام دختران و پسران زندانی در زندان کهریزک چطور بیشرمانه تجاوز کرده و میکنند. و خاطرات زندان گوانتانامو و ابوغریب بغداد را در تهران دوباره زنده و تکرار کرده اند.

در این جا بی مناسبت نخواهد بود تا از ضرب المثل معروف افغانستان خود ما استفاده به بریم که گفته اند:

(کسیکه با مادر خود زنا کند، با دگری چه ها کند؟؟؟)

پس رژیمی که با اتباع خویش از اهل تسنن و حتی اهل تشیع علوی چنین برخورد کند و همه مردم نظاره گر آن باشند، چطور انسانهای پست فطرت و ناخالصی پیدا شوند که با این پلشتی ها خو کرده و باز هم تن به خفت و در یوزگی و به دفاع از این رژیم شیطانی بپردازند.

باید مزدوران و حقوق بگیران نوکران صفویه بدانند که آنها نمیتوانند بر چشم مردم خاک بیاشند تا مردم جنایات و اعمال ناروای ایشان را نبینند.

و این شعار و حدتیکه خامنه یی در جماران زمزمه میکند و صدور آنرا به سایر کشورهای اسلامی عراق - لبنان - سوریه - افغانستان - پاکستان - تاجکستان و... و غیره بلاد اسلامی پیشکش میکند و...

همانند صدور صلح و دموکراسی آقای بوش به عراق - افغانستان - فلسطین - سودان - سومالی پاکستان و... غیره کشورهای اسلامی است که همه بشریت شاهد آن بوده و مردم آگاه، با انصاف و عادل خود امریکا - اروپا و کل جهان با یک صدا فریاد بلند میدارند که:

« مرا زخیر تو امید نیست شرمرسان !!! »

امروز همه ما، دست آوردهای دموکراسی و آزادی بوش را در ابوغریب - گوانتانامو - بگرام - عراق - افغانستان و فلسطین و غزه و... و حتی کل جهان مشاهده کرده و میکنیم.

بشریت مظلوم و همه آزادگان و با انصافان و شرافتمندان، بر این دموکراسی و صادرکنندگان آن لعن و نفرین میفرستند.

چه شرم آور است که آقای حسینی مزاری حقوق بگیر دفتر خامنه یی در مشهد خواسته های موبه موی ولایت فقیه خامنه یی را در سایت صدای افغان که در حقیقت صدای جماران تهران است (در آوای پرس) منعکس نموده و به افغانستان میفرستد و حقوق بگیران دیگر آخوندهای قم و تهران مانند منجم زاده ها و... نیز به نفع آنها قلم فرسایی میکنند. البته افراد غیر متقفی و کم سواد و بی خبر دیگری هم مانند ویس ناصری، که نه از خود و نه هم از دنیا خبر دارند، آب به آسیاب نفاق و دشمن میریزند.

امروز افرادی بی هویت و بی حیای فروخته شده دستگاه صفوی جدید صدور اندیشه ضد اسلامی ضد ارزشهای بشری و ضد مظاهر تمدن فعلی ولایت فقیه (انجمن حجتیه جماران) تهران را که حتی با هیچ قالب و محتوای دینی - سیاسی - مدنی - و اجتماعی برابر نیست برای افغانستان نیز پیشکش میکنند، و فکر میکنند که دوران شاه اسماعیل صفوی و نادر افشار فرا رسیده و برای استقبال چکمه های سپاه صفوی باید زمین را آماده ساخت.

در حالیکه این اندیشه غیر اسلامی، استبدادی و ضد انسانی و ضد ارزشهای پذیرفته شده بشری در قرن معاصر نه تنها دیگر در خود ایران خریدار نداشته و ندارد، و حتی خود آن ملت را بکوره ای سیاه بختی نشانده است، و بر آنها حکومت پولیس و باروت و کشتار و ترور را حاکم ساخته است، چطور امکان خواهد داشت تا بر کشورهای دیگری که آن ملت ها، هیچ سنخیتی با این طرز تفکر منحط و استبدادی ندارند، صادر شود.

البته عملکرد رژیم ایران را در عراق - لبنان - سوریه - افغانستان - پاکستان و تاجکستان باید بصورت دقیق وמושگافانه افراد محقق و غیر وابسته ای به تحقیق بکشند تا آفتی را که این نظام ضد انسانی و ضد ارزشهای مدنی، همه مسلمانان و حتی تمام جامعه بشری را تهدید میکند بصورت مستند بر شمارند.

البته بعضی ها تصور میکنند با تبلیغات ناروا و هوچیگری و لابیگری میتوانند بر جنایات رژیم ایران و تفکر بسیار زشت و قبیح صفوی، پرده بیاندازند و زبانها را خاموش کنند و قلم ها را بشکنند. لیکن رسالتمداران قلم و اندیشه و موحدین راستین را توان بالاتر از آنست که اینها بتوانند با آنها مقابله کرده و یا تحت تاثیر شانتاژهای تبلیغات و پروپاگند عوامل ولایت خامنه یی شوند. اینها باید بدانند آفتاب را با انگشتان نمیتوان پنهان کرد. تفکر خامنه یی و انجمن حجتیه جماران همانطوریکه از همه تریبون های رسانه یی تهران پخش میشود، بشکل سانسور شده و کنترل شده آن نیز از تلویزیون اهل بیت و تلویزیون سلام پخش میشود. تمام نفاق و لجن و کثافتی که بنام تشیع از این رسانه ها بدینا پخش میشود چشمان حقیقت بین را بازتر میسازد و ایشانرا به کنه و ماهیت اصلی و پلید حرکت صفویه بیشتر آشنا میسازد.

من از تبلیغات هیچ کدام این رسانه ها متاثر نیستم و این حق را باید به همگان داد تا در قضایای اعتقادی و فکری و اندیشه یی خویش ابراز نظرکنند و بگذارند تا مردم خود قضاوت کنند. لیکن من از منجم زاده و مشکورکابلی میخواهم سوال کنم که چرا از صحبت یکنفر فارسی زبان که دیگاه ها و نظریات خرافی و لجن آلود تلویزیون سلام و اهل بیت را نقد دینی علمی و تاریخی میکرد آتش گرفتید. و به نا صری، کودک خام و نا آموز میگویم که خودتان که خودرا وابسته به صنف و کتگوری مبلغان رسانه یی میدانید (!!!!؟؟؟؟)!

چطور به خود اجازه میدهید تا مردم به لاطیالات و اراجیف وحتی لجن پراگنی دیگران گوش کنند، وحتی به کلمات قلمبه وسلمبه خود تان که نه مبتدا و نه خبر - نه محتوا و نه مفهوم - و نه هم پایه و بنای منطقی و عقلانی و فلسفی دارد بشنوند و شما بدیگران اجازه ندهید تا روشنگری کنند. و آیا این از شان و اعتبار عقلانی و بصیرت انسانی بدور نیست تا برای آبادانی خانه نفاق صفوی و تحکیم نفوذ آن درکشور آزاده افغانستان تلاش خود آگاه و یا ناخود آگاه صورت گیرد؟؟؟

البته برای تان که مبتدی هستید، ممکن هضم این کلمات مشکل باشد لیکن باید چشم و گوش را باز کرد و به محیط و ماحول نظر انداخت و از اربابان خرد و تجربه مدد خواست تا راه را از چاه فرق کنید.

در اخیر میخواهم اشاره ای مختصری به آقای خطاب داشته باشم که با تصمیم خیلی ناصواب و غیرواقع بینانه و عجولانه صدای بلند، منادی بزرگ و روشنگر واقعی و افشاگر چهره اصلی نظام صفویه تهران(جناب آقای دوکتور ملازاده) را در گلو خفه ساخته اند یاد آور شوم که :

آنهایکه در تهران و اصفهان و در بعضی نقاط دیگر ایران سالانه جشن عمر سوزی براه می اندازند شما نمیتوانید آنها را با این عمل اندک خوشحال کنید. زیرا نام تان عمر و از همه کریه تر در نزد دودمان صفویه اینست که شما برای خود لقب خطاب (لقب خلیفه دوم مسلمانان) را انتخاب کردید که قطعاً برای ایشان وحتی مانند منجم زاده ها هم قابل قبول نیست.

و عمرخطابیکه ایران را مسلمان ساخت آتش خشم ، کینه ، نفرت و بغض مجوسیهای آتش پرست و دودمان صفویه چنان بر عمر خطاب زیاد است که سنت سالیانه ای (جشن عمر سوزی) در هر سال یک مرتبه در ایران براه می اندازند. و قطعاً ایشان از شما خوشحال نخواهند شد. وحتی وابستگان شان در گوشه و کنار دنیا نیز با اسم تان حساسیت ویژه دارند.

پس تنها یک راه اساسی جلب حمایت شان برای تان این خواهد بود تا نام خویش را هم از نام مبارک عمر خطاب به :

(**ابولوء لوء**) قاتل عمر ابن الخطاب تبدیل کنید. زیرا طوریکه برادر ما جناب آقای کوهستانی اشاره دادند: شما خودتان میتوانید محبت و علاقه مندی ایشان را به ابولوء لوء آتش پرست (قاتل حضرت عمر رضی الله و عنه) را به بینید. و در صورت تبدیل نام است که شما بعنوان هواداران اصلی وحدت نزد شان مورد اعتماد خواهید بود. و البته امتحانهای دیگری نیز پیشرو خواهد بود؟؟؟ و.....

(عکس های پرستش قبر ابولوء لوء را دوباره نگاه کنید تا مطمئن شوید)

و در غیر اینصورت نام تان برای انجمن حجتیه و دستگاه خامنه یی و مزدوران افغانی شان به حدی کریه و زشت است که تحمل شنیدن آنرا ندارند. اگر قبول ندارید در تاریخ به بینید که از شهدای کربلا همراهان امام حسین، و فرزندان خود حضرت علی که ابوبکر و عمر داشتند یاد نکرده و نمی کنند. حتی خوش شان هم نمی آید.

آقای خطاب ! اگر بر ادعای من شک دارید آخرین نوشته منجم زاده و نوشته های ضمنی ای که در سایت خاوران و سایت ناصری چاپ شده است بخوانید تا مطمئن شوید که شما هنوز رضایت عوامل صفویه را حاصل نکرده اید. و

از شما هنوز نا راضی اند و مستقیماً و بصورت کنایه هنوز شما مغضوب ایشان هستید. و اما صحبت اخیرم برای جناب آقای عباسی در تلویزیون پیام افغان است.

جناب آقای عباسی:

من گاه گاهی به صحبت‌های شما گوش میدهم و حقیقتاً شما انسان با خردی هستید و تحلیل‌ها و مطالبی را که در مسایل سیاسی ارایه می‌دهید درخور توجه دانسته و بعضاً سودمند میدانم و استفا ده می‌برم. اما باید بشما بگویم که جناب تان که به آزادی بیان، دیالوگ و مفاهمه ذات البینی و مناقشه فکری در عرصه کار رسانه بی معتقد هستید آیا این شرط انصاف و مروت بود تا برضد عقاید و نظرات خود عمل کردید؟ و گذاشتید تا آقای خطاب نا خود آگاه و بدست خود بزرگترین کار ناصواب را انجام دهد؟

من مدافع و علاقه مند هیچ کس و حتی داکتر ملا زاده هم نیستم اما من به اصل بر خورد و مناقشه فکری معتقدم تا در میدان تجربه و عمل معلوم شود که:

تا خالصی از ناخالصی‌ها جدا و متمایز گردد. باید حقایق تاریخی برای عبرت دیگران بر ملا گردد. باید انحرافات و بدعت‌های که بنام دین در دین وارد شده است بمردم واضح گردد. باید این دین را از خطر انحراف - خرافات - بدعت - و اعمال عقب گرایانه دور نگهداشت - باید به نسل جوان مسلمان فهماند که این دین با جهل - تعصب - خرافات هیچ میانه ای نداشته و اعمال ناروای آخوندهای دلچک و شیاد و استحمارگران که برای تحمیق مردم تلاش میکنند ربطی باسلام ندارد. باید گفت این بلای که بر سر مسیحت تحریف شده آمده است، از طریق قم و نجف دوباره بر سر اسلام می خواهند بیاورند. و..... و اینها در راستای کار فکری و دیالوگ و میزگرد و جلسات علمی، علما و فقها و دانشمندان امکان پذیر است.

البته فعالیت غیر جانبدارانه رسانه ای از ما میطلبد که بدون تعصب و بدون تنگ نظری و بدون وابستگی و بدون ترس و هراس و بدون چشم داشت متاع های اندک دنیایی و بدون در نظر داشت ملاحظات و همی و خیالی بگذاریم تا کسانی که حرف برای گفتن دارند بزنند. و البته در نزد رسانه های معتبر و گردانندگان آنها، به سخن و محتوای سخنها و مطالب ارایه شده می بینند و اینکه این کی است؟ و از کجا است؟ و از چه رنگ و زبان و ملیتی است؟ برای شان قطعاً مطرح نیست و من شخصاً از خود تان این را انتظار داشتم که متاسفانه شما هم یا سکوت کردید و یا اینکه در مقام توجیه بزرگترین خبط سیاسی و رسانه بی آقای خطاب برآمدید.

چه خوش است تا محک تجربه آید بمیان - تاسیه روی شود هر که در او غش باشد

احمد محمود - حامدی